

اختلالات شخصیت چیست

اختلال شخصیت چیست و چرا ما باید کتابی را به نگارش آوریم که به شما کمک کند تا افراد دارای این نوع اختلالات و علت جذابیت آنها برای خودتان را کشف کنید؟

بخشی از جمعیت هر کشور و جامعه ای را افراد دارای اختلالات شخصیت تشکیل می دهد. در حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد، یک پزشک یونانی به نام بقراط طیف وسیعی از پیش زمینه های اصلی در شکل گیری شخصیت را مورد بررسی قرار داد و آنها را «مزاج» نامید. او اظهار داشت که ترکیب برخی از مزاجها موجب بروز اختلال شخصیت در فرد می گردد.

در عصر ما نیز، اگرچه روان پزشکی و روان شناسی از سال ها قبل در مورد اختلال شخصیت به بحث و بررسی پرداخته بود، اما برای اولین بار در سال ۱۹۸۰ بود که در کتاب راهنمای تشخیص انجمن روانپزشکی آمریکا، بخش جداگانه ای برای اختلالات شخصیت در نظر گرفته شد.

چه دلیلی برای این جداسازی وجود داشت؟ در پاسخ باید گفت که اختلالات شخصیت برخلاف دیگر اختلالات روانی (به طور مثال: افسردگی؟ اسکیزوفرنیا، فوبیها) از همان دوران کودکی آغاز و با اساس شخصیت عجین می گردند و تا حدود زیادی غیر قابل تغییر هستند.

اختلالات شخصیت برخلاف بسیاری از دیگر اختلالات روانی فاقد تاریخ شروع و علت خاصی هستند و در حال حاضر، درمانی قطعی برای آنها وجود ندارد. این نوع اختلالات، فراگیر بوده و در بسیاری از موارد همچنان درمان ناپذیر باقی می مانند.

افراد دارای اختلال شخصیت چه تفاوتی با دیگر افراد دارند؟ برای چند لحظه به این فکر کنید که هر وجه شخصیتی می تواند با توجه به موقعیتی که فرد در آن قرار دارد از شدت و ضعف برخوردار باشد. به طور مثال، هنگامی که بسیاری از ما در روابط جدید تا حدی جانب احتیاط را رعایت می کنیم، برخی افراد در این کار به طور چشمگیری افراطی عمل می کنند و ممکن است کارشان به بدبینی و سوءظن کشیده شده، فرد محبوب خود را بدون وجود هیچ دلیل روشنی به دورویی یا خیانت متهم کنند. چنین

افرادی دچار اختلال شخصیت پارانوئید هستند و نسبت به همه افرادی که در رابطه با آنها قرار دارند، سوءظن دارند و بدین ترتیب در محیط خانوادگی، اجتماعی و شغلی سبب آزار خود و دیگران می شوند. افراد دارای اختلال شخصیت به گونه ای نسبت به جهان و روابط عاطفی خود واکنش نشان می دهند که در غالب موارد به ایجاد مشکل و ناراحتی منجر می گردد.

چه چیزی موجب می شود که فردی دچار اختلال شخصیت شود؟

هنوز پاسخی علمی و قطعی به این پرسش داده نشده است، اما آنچه کاملاً مشخص است این است که وجود چندین علت موجب شکل گیری اختلال شخصیت در فرد می گردد. عوامل ژنتیکی، بیولوژیکی و روانشناختی و اجتماعی بستر را برای شکل گیری اختلال شخصیت هموار می سازند. اگر شما با فردی دچار اختلال شخصیت رابطه عاطفی برقرار کرده اید، فهم چگونگی ترکیب این عوامل در هم پیچیده جز اتلاف وقت و انرژی شما نتیجه دیگری دربر نخواهد داشت.

بنابراین، درست آن است که فکر کنید در این لحظه چه باید بکنید و چرا در همان برخورد نخست شیفته این فرد شده اید.

در غالب موارد ما به مراجعین خود توصیه میکنیم هرچه زودتر به صورت مسالمت آمیز چنین رابطه ای را ترک کنند. ما به شما نیز توصیه میکنیم که در برابر سختی هایی که در این مسیر با آنها برخورد خواهید کرد، از خودتان به خوبی مراقبت کنید.

حتی اگر یک متخصص برجسته نیز ادعا کند که به فهم و شناسایی شبکه پیچیده عوامل ایجادکننده اختلال شخصیت در دوران کودکی یک فرد نایل آمده است، باید به خاطر داشته باشیم که برخی از افراد دارای اختلال شخصیت (مانند ضداجتماعی) تمایلی به راستگویی در مورد گذشته خود ندارند. همچنین در مواقعی که آنها با صداقت در مورد وقایع دوران کودکی خود صحبت می کنند، بایستی که به صحت گفته های آنها تردید داشت، زیرا آنها به وسیله عینک اختلال شخصیت خود، وقایع آن دوران را مورد تعبیر و تفسیر قرار می دهند.

به خوبی مشخص است که دو عامل ژنتیکی و محیطی نقش مهمی را در رشد و توسعه اختلال شخصیت ایفا می کنند.

ما می دانیم که ساختار ژنتیکی، نزدیک به ۵۰ درصد، نقشی تعیین کننده در ایجاد ساختار شخصیت از جمله درونگرایی و برونگرایی دارد. در کنار نقش مهم و ژنها بایستی نقش مهم وقایع دوران اولیه زندگی به ویژه وقایع مرتبط با والدین را نیز در شکل گیری و توسعه اختلال شخصیت در نظر گرفت.

بسیاری از اختلالات شخصیت، در تجربه های تلخ فرد مربوط به دوران کودکی یا همانند سازی او با رفتار بزرگسالان مبتلا به اختلالات روانی ریشه دارد. محققین علوم رفتاری عقیده دارند که شیوه ارتباطی والدین فرد در دوران کودکی، با اختلال شخصیت او رابطه نزدیک دارد.

هنگامی که والدین برای کودک وقت بگذارند و با کمال میل نسبت به نیازهای او توجه داشته باشند و هنگامی که کودک احساس ناراحتی، ترس یا خشم می کند، به گونه ای آرامش بخش نسبت به او واکنش نشان دهند، کودک یاد می گیرد که به دیگران اعتماد کند.

چنین فردی در دوران جوانی نسبت به افراد مهم زندگی خود نیز اعتماد می کند و جهان را جایی امن و قابل پیش بینی می بیند، اما اگر والدین کودک به گونه ای دیگر یا مخالف آنچه گفته شد با کودک رابطه برقرار کنند، آنگاه به کودک احساس عدم امنیت و عدم اعتماد به جهان پیرامون دست خواهد داد و بعدها در بزرگسالی به فردی شدیداً دفاعی، بی احساس و بدبین یا پرخاشگر مبدل می شود. فرد دارای اختلال شخصیت قادر به کنترل هیجانات و آرامش بخشیدن به خودش نیست و اعتماد به دیگران و ایجاد رابطه با آنها برایش بسیار دشوار است.

به یاد داشته باشید که احساس اعتماد به ارتباط با دیگران، در همان ابتدای دوران کودکی شکل می گیرد، دورانی که در رشد شخصیت و مغز نقش بسیار مهم و حیاتی ایفا می کند. الگوی ارتباط با دیگران (همراه با احساس امنیت و ایمنی یا نایمنی در همان دوران اولیه زندگی تأثیر عمیق خود را بر روی شبکه های اعصاب فرد می گذارد.

بنابراین او در بزرگسالی، در مواجهه با رابطه ای که در آن احساس ایمنی نمی کند، همچون دوران کودکی خود، با خشم، ترس یا گوشه گیری واکنش نشان می دهد، زیرا که مغز او به نشان دادن

چنین واکنش‌هایی عادت کرده است. و بر عکس، مغز فردی که در حیطه رابطه خود با دیگران احساس امنیت می‌کند، برحسب شرایط و وضعیتی که در آن قرار گرفته است، واکنشی متناسب از خود نشان خواهد داد.

برای لحظه‌ای، فردی با اختلال شخصیت اسکیزوئید (فرد منزوی و گوشه‌گیر) را در نظر بگیرید. گذشته از ساختار ژنتیکی او، هیچ تعجب آور نیست اگر ما با این واقعیت روبه‌رو شویم که یک فرد اسکیزوئید در کودکی مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است؛ همان چیزی که سبب می‌شود یک کودک به منظور حفظ بقای خود، استراتژی جدایی از دیگران را انتخاب کند. با اینکه او با تعارضات سختی در دوران کودکی رو به رو بوده و یا در محیط ناسالم و مختلفی رشد یافته است.

بنابراین، او به عنوان یک استراتژی آرامش بخش در لاک تنهایی خود فرو می‌رود و در نتیجه، استراتژی مزبور به جنبه‌ای جدایی‌ناپذیر از شخصیت او تبدیل شده و همچون گذشته از افراد پیرامون خود از جمله همسر و همکاران خود فاصله می‌گیرد، اما از آنجایی که شیوه زندگی در دوران کودکی در دوران بزرگسالی نمی‌تواند بازدهی خوبی داشته باشد، بنابراین، فرد اسکیزوئید در ارتباط با دیگران دچار مشکل خواهد شد.

شاید برجسته‌ترین تجربه کودک از والدین خود، احساس پذیرش در نقطه مقابل احساس طردشدگی قرار دارد. تحقیقاتی که در این باره انجام شده است، نشان می‌دهد کودکی که احساس می‌کند از سوی والدینش طرد شده است، به احتمال زیاد در دوران بزرگسالی دچار اختلال شخصیت خواهد شد.

احساس طرد شدن و دوست‌نداشتنی بودن، کودک را به سوی احساس خصومت یا احساس بی‌تفاوتی نسبت به دیگران سوق خواهد داد. همچنین مهم است که بدانیم بسیاری از افراد دارای اختلال شخصیت در دوران کودکی به منظور مقابله با احساس ترسناک طرد شدن یا مورد بدرفتاری قرار گرفتن، دست به اتخاذ استراتژی‌های ویژه‌ای می‌زنند.

برای کودکی که از نظر عاطفی آسیب می‌بیند شاید چندان غیرعادی نباشد که به منظور حمایت از خود دست به اتخاذ استراتژی‌های احتیاطی، دفاعی با گوشه‌گیری بزند. استراتژی‌های مزبور جزء

لاینفک شخصیت او می گردد و در نتیجه، فرد در بزرگسالی حتی در وضعیت های غیر تهدیدکننده نیز به گونه ای که گویا در وضعیتی تهدیدکننده قرار دارد، عمل می کند.

ویژگی های اصلی اختلالات شخصیت به منظور آنکه درک بهتری از اختلالات شخصیت داشته باشید، اکنون به برخی از ویژگی های اصلی و شایع اختلالات شخصیت اشاره خواهیم کرد.

این ویژگی ها در همه انواع اختلالات شخصیت که در این کتاب درباره آنها به بحث و بررسی خواهیم پرداخت، به چشم می خورد. محبوب شما خواه فردی خودشیفته یا وابسته و یا وسواسی باشد، هریک از ویژگی هایی که در زیر خواهد آمد، در او به طور پایدار وجود دارند. این ویژگی ها در واقع سنگ بنای اختلالات شخصیت به شمار می روند بر طبق طبقه بندی DSMIV و دیگر تحقیقات پیرامون مشکلات شخصیتی، ویژگی های شایع در انواع اختلالات شخصیت به شرح زیر است:

1. نحوه تجربه فرد از جهان، ابراز عواطف و رفتار او غیرقابل انعطاف و عمیقاً کلیشه ای است و کاملاً با نحوه تجربه و رفتار اکثریت مردم جامعه تفاوت دارد.
2. الگوی غیر متعارف تجربه و رفتار، نشان دهنده شیوه تفکر، ابراز عواطف، روابط بین فردی و خودکنترلی فرد دارای اختلال شخصیت است.
3. الگوی شخصیتی، خشک و غیرقابل انعطاف است؛ چنانکه در وضعیت های فردی و اجتماعی مختلف هیچ تغییری در آن ایجاد نمی شود. بنابراین، برخلاف غالب افراد، فرد دارای اختلال شخصیت قادر نیست در وضعیت های مختلف، واکنش های مختلف و متناسبی از خود نشان دهد.
4. الگوهای مزمن و مقاوم، منجر به آسیب های روانی و خیمی (به طور مثال: اضطراب، افسردگی، خشم) خواهند شد و یا به طور واضحی در روابط اجتماعی، موفقیت های شغلی یا دیگر عملکردهای مهم فرد اختلال ایجاد خواهند کرد.

5. الگوهای شخصیتی، ثابت و مداوم هستند؛ و سابقه آنها نیز حداقل به دوران نوجوانی یا اوان بزرگسالی فرد می‌رسد. این امکان وجود دارد که الگوهای اختلال شخصیت در سنین پیری کم‌رنگ شوند، اما غالباً به گونه‌های مختلفی در تمام طول عمر فرد پابرجا می‌مانند

6. الگوهای مختل شخصیتی، الگوهایی خود پرور هستند و غالباً موجب بروز استرس، تعارض در فرد و اختلال در عملکرد او می‌شوند که در بازخورد موجب می‌شوند که فرد با واکنش‌هایی نابهنجار به مقابله با آنها برخیزد.

7. الگوهای مزبور نتیجه اختلال روانی نبوده و فقط شیوه خاصی از ابراز شخصیت به شمار می‌روند تجربه‌ها و رفتارهایی که به عنوان اختلال شخصیت محسوب می‌گردند، از سوی خود فرد، تجربه‌ها و رفتارهایی عادی و طبیعی تلقی می‌شوند.

8. الگوهای رفتاری مزبور، در مقابل هرگونه تغییری مقاومت می‌کنند و خود فرد نیز تمایل چندانی به تغییر در خود احساس نمی‌کند.

تشخیص افراد دارای اختلال شخصیت شاید اکنون این پرسش برای شما مطرح می‌گردد که چگونه تشخیص دهید فردی که با او دارای رابطه عاطفی هستید، به اختلال شخصیت دچار است؟ یا اینکه چرا در گذشته همواره عاشق افرادی شده‌اید که هرکدام به نوعی دارای اختلال شخصیت بوده‌اند.

جنبه‌هایی از اختلالات شخصیت وجود دارند که مانع از شناخت افراد دارای اختلال شخصیت در همان اوایل آشنایی می‌شوند. همچنین افراد دارای اختلال شخصیت غالباً در ابتدای آشنایی تصویر بسیار خوبی از خود در ذهن شما به جای می‌گذارند. آنها ممکن است که در حیطه کاری یا فعالیت‌های اجتماعی افراد خوب و شایسته‌ای جلوه‌کنند. به طور مثال، یک فرد دارای اختلال شخصیت ضد اجتماعی که همواره به دنبال سوء استفاده کردن از دیگران است، در برخورد نخست تصویر بسیار مثبتی از خود در ذهن دیگران به جا می‌گذارد.

علاوه بر این، فرد دچار اختلال شخصیت می‌تواند مانند بسیاری از افراد دیگر فردی زیبا و باهوش باشد و چنین چیزی موجب شود به سوی او جذب شوید. خودتان را به خاطر آنکه جذب چنین فردی

شده اید سرزنش نکنید؛ زیرا همچنان که گفته شد اختلال شخصیت از نوع اختلالاتی است که تشخیص آن حتی برای متخصصین روانشناس نیز دشوار است؛ چنانکه غالباً در جلسه اول درمان، تشخیص صحیحی درباره آنها نمی دهند.

دومین چیزی که شناسایی فرد دارای اختلال شخصیت را دشوار می سازد این است که برای تشخیص چنین فردی لازم است به طور دقیق از گذشته او، به ویژه الگوهای رفتاری، روابط ناخوشایند او با دیگران و مشکلات رفتاری او اطلاع کافی داشت.

از آنجا که در اوایل رابطه پی بردن به چنین گذشته ای میسر نیست، بنابراین، هیچ تعجبی ندارد که نتوان در همان اوایل آشنایی با فردی دارای اختلال شخصیت، به ماهیت شخصیت او پی برد. ایجاد نوعی مصاحبه در آغاز آشنایی می تواند تا اندازه های شما را با روحیات و شخصیت فردی که قصد برقراری رابطه با او را دارید، آشنا سازد.

این مصاحبه شاید چندان مناسب اولین جلسه آشنایی با فردی که تا حدی دلبسته او شده اید، نباشد، اما به شما توصیه می شود که حتماً به انجام آن اقدام کنید.

به طور مثال:

- خب، لطفاً کمی بیشتر درباره خودتان صحبت کنید.

- بله، من اهل سینسیناتی هستم و خانواده ام هنوز در آنجا زندگی می کنند.

من یک خواهر دارم که از خودم کوچکتر است. هم اکنون در قسمت فروش یک فروشگاه کار می کنم.... - این شروع خوبی برای آشنایی بیشتر ما با یکدیگر خواهد بود.

حالا اگر امکان دارد، در مورد روابط عشقی گذشته خودتان صحبت کنید. درباره اینکه چگونه شروع شد، چرا ادامه یافت و نظر هریک از افراد محبوب تان درباره شما چه بود. من مایلم نام و نشانی آنها را بدانم تا هرچه بیشتر شما را بشناسم.

باز هم قهوه میل داری؟ واضح است که بسیاری از ما مکالمه فوق را بیش از حد غیر عادی و گستاخانه می دانیم، اما شناخت فرد دارای اختلال شخصیت در همان ابتدای آشنایی غالباً کار آسانی نیست.

در نهایت باید گفت هنگامی که ما عاشق فردی می شویم، غالباً علائم اختلال شخصیت او به نظر ما رفتارهای جذاب و پسندیده ای جلوه می کند. بله، بسیاری از ما همان علائم اختلال شخصیت را از ویژگی های جذاب، هیجان انگیز، دوست داشتنی و یا حتی جنسی او محسوب می کنیم. اگر شما در گذشته یا در حال حاضر، با فردی دارای اختلال شخصیت رابطه عاطفی برقرار کرده اید از خودتان صادقانه بپرسید، چه چیزی در همان برخورد نخست سبب جذب شما به سمت او شد؟ آیا جذب شیرین زبانی او گشتید؟ آیا او با ساختن داستان هایی درباره اینکه تا به حال به چه موفقیت هایی دست یافته و با چه افراد مهمی در ارتباط است، شما را به سوی خود جذب کرد؟ به طور کلی باید گفت هرآنچه سبب جذب شما به سوی فرد مزبور شده است، احتمالاً بایستی مربوط به ویژگی های مختل شخصیتی او باشد.

تنها پس از گذشت چندین جلسه برخورد با اوست که جنبه های منفی شخصیت اش، جنبه های جذاب شخصیت او را تحت الشعاع خود قرار می دهد و ما را نسبت به او بدگمان می سازد. همواره به یاد داشته باشید که بسیاری از ما دارای این گرایش درونی هستیم که به سمت افراد نابهنجار جذب شویم.

بنابراین، همچنان که شما به خواندن این کتاب ادامه می دهید، متوجه می شوید که تاکنون با افرادی که به انواع اختلالات شخصیت دچار بوده اند، رابطه عاطفی برقرار کرده اید افراد دارای اختلالات شخصیت مشکلات زیادی دارند ایک تحقیق بسیار معتبر درباره افراد دارای اختلالات شخصیت نشان می دهد که آنها غالباً دچار مشکلات روانی، اجتماعی، شغلی هستند به طور مثال، فرد دارای اختلال شخصیت مرزی در مقایسه با افراد دیگر احتمال بیشتری دارد که به افسردگی دچار شود؛ یا یک فرد با اختلال شخصیت ضد اجتماعی در مقایسه با دیگران احتمال بیشتری دارد که به مصرف مواد مخدر یا الکل اعتیاد پیدا کند و یک فرد با اختلال شخصیت پارانوئید احتمالاً بیش از دیگران با همکاران با نامزد و همسرش به جنگ و مجادله بر می خیزد.

به همین دلیل است که برخی از تحقیقات عنوان می‌دارند. در حدود نیمی از افرادی که برای درمان اختلالات روانی خود به روان‌درمانی اقدام می‌کنند، همزمان از ابتلا به یکی یا بیشتر از انواع اختلالات شخصیت رنج می‌برند

اختلالات شخصیت در ذات خود این‌گرایش را دارند که فرد را دچار دیگر مشکلات روانی، حقوقی، شغلی و ناکامی‌های مداوم ارتباطی سازند. لطفاً در درستی این نکته شک نکنید. اگر با یک فرد دارای اختلال شخصیت وارد رابطه عاطفی شده‌اید و یا با او زندگی می‌کنید، بایستی علاوه بر رفتارهای غیر عادی او، توقع دیدن شماری از مشکلات دیگری را در او داشته باشید. همچنین بایستی این توقع را نیز داشته باشید که در کنار زندگی با او به مشکلات گوناگونی دچار شوید.

امید به تغییر وجود ندارد یا بسیار اندک است یکی از ناامیدکننده‌ترین چیزها در مورد افراد دارای اختلالات شخصیت این است که احتمال اندکی به ایجاد تغییرات چشمگیر در آنها وجود دارد.

اگرچه روان‌درمانگران و همسر یا نامزد فرد دارای اختلال شخصیت تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا او را از بند الگوهای رفتاری مزمن و آزاردهنده آزاد سازند، اما شواهد نشان می‌دهند که اختلالات آنها در مقابل هرگونه بهبودی مقاومت می‌کنند. ما بدون آنکه بخواهیم از دیدگاهی بدبینانه و مایوس‌کننده به این موضوع نگاه کنیم، به شما توصیه می‌کنیم که در مورد ایجاد هرگونه تغییرات چشمگیر و معنی‌دار در فرد محبوب‌تان که دارای اختلال شخصیت است، این اصل را به یاد بسپارید. تلاش شما سودی نخواهد داشت. یعنی اینکه افراد دارای اختلالات شخصیت غالباً از اوان بزرگسالی تا پایان عمر تغییر خاصی نخواهند کرد. آنها با اینکه در مقایسه با دیگر افراد جامعه از نظر شناختی، فکری و عادات رفتاری، نابهنجار تلقی می‌شوند، اما هنگامی که رفتارشان مورد اعتراض دیگران قرار می‌گیرد، به سادگی اظهار می‌دارند «من همین هستم که هستم».

به طور کلی باید اذعان داشت که اندک افرادی هستند که در دوران بزرگسالی موفق به تغییر شخصیت خود می‌شوند. در حقیقت، تلاش برای تغییر شخصیت در بزرگسالی کار بسیار دشواری است. مانند این است که شما بخواهید از این پس همه جا عقب عقب راه بروید یا بقیه عمر را با

چشمان بسته بگذرانید. چنین کارهایی برای شما آزاردهنده خواهد بود، چنانکه به زودی تصمیم می گیرید دوباره به عادات گذشته خود در راه رفتن برگردید و چشمان خود را باز کنید.

همچنان که گفته شد، احتمال درمان افراد دارای اختلالات، بسیار ضعیف است؛ زیرا این افراد به ندرت به جستجوی درمان خود بر می آیند. به طور کلی آنها هنگامی به یک مشاور یا روان درمانگر رجوع می کنند که از سوی فرد محبوب خود تهدید به جدایی و طلاق شده و یا از سوی قانون، تهدید به حبس یا جریمه مالی شده باشند، یا اینکه کارفرمای شان آنها را تهدید به اخراج کرده باشد.

یک درمان مؤثر در مورد افراد دچار اختلالات شخصیت، نیاز به مدت زمانی طولانی (غالباً چندین سال دارد. حتی در این صورت نیز هنوز احتمال ایجاد تغییرات شخصیتی بنیادین و ماندگار در آنها، بسیار ضعیف است.

تحقیقات نشان می دهد که بعضا فرد دارای اختلال شخصیتی که انگیزه زیادی برای درمان خود دارد و در گذشته نیز موفق به تغییر برخی ویژگی های شخصیتی خود شده باشد، احتمال درمان او به طور چشمگیری افزایش می یابد، اما اگر شما هنوز وارد رابطه عاطفی جدی با چنین فردی نیز که دارای اختلال شخصیت است نشده اید، از عقل به دور است که به خودتان امیدواری دهید که محبوب شما در یک دوره طولانی مدت روان درمانی شرکت خواهد کرد و در نتیجه آن تغییراتی بنیادین در شخصیت او به وجود خواهد آمد.

مثل این می ماند که شما با این امید وارد یک ارتباط عاطفی شوید که محبوب شما با خوشحالی خواهد پذیرفت که برای خوشایند شما، سراپای خود را به دست جراح پلاستیک بسپارد و خود را از سر تا پا تغییر دهد. آیا چنین چیزی امکان پذیر است؟

شاید، اما اجازه دهید قبول کنیم که احتمالاً محبوب شما از چنین کاری استقبال نخواهد کرد و از همان آغاز آینده خوبی برای روابط میان شما پیش بینی نخواهد شد.

اما اگر شما همچنان به ماندن در کنار محبوب خود اصرار دارید، باید گفت امیدواری هایی نیز در این باره وجود دارد. به طور مثال، این امکان وجود دارد که فردی با اختلال شخصیت مرزی، پس از روان درمانی طولانی مدت که انگیزه زیادی نیز به انجام آن داشته باشد، تمایل به خودکشی از خود نشان

ندهد، دیگر لزومی به بستری او در بیمارستان وجود نداشته باشد و رفتارهای فرد محبوب یا همسرش را به جدایی از خود تعبیر نکند.

در نتیجه، از آن پس ممکن است که از برخی جنبه های شغلی خود لذت ببرد و قادر به ایجاد یک رابطه عاطفی بلند مدت شود. اگرچه ممکن است او همچنان به طور قابل توجهی در برخی موقعیت ها به شدت خشمگین شده و هنوز احساس خوبی از هویت خود نداشته باشد، اما با وجود این می توان بهبودی چشمگیری را در او مشاهده کرد.

شما از آنچه گفته شد چه نتیجه ای می توانید بگیرید؟ شما این نتیجه را می توانید بگیرید که اگر فرد محبوب شما دارای اختلال شخصیت است به احتمال زیاد، گذشت زمان تغییری بنیادین در ساختار شخصیت و الگوهای رفتاری او ایجاد نخواهد کرد.